

۶- درباره‌ی جهش از روی مراحل تاریخی

رادک صرفاً تکالیف انتقادی رسمی سال‌های اخیر را تکرار نمی‌کند، بلکه، اگر ممکن باشد، آن‌ها را ساده هم می‌کند. از آن‌چه که می‌نویسد چنین نتیجه می‌شود که من ما بین انقلاب بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی، و ما بین شرق و غرب، نه در سال ۱۹۰۵ ابداً فرقی قایل بودم و نه امروز تفاوتی قایل هستم. رادک نیز، به دنبال استالین، در مورد غیرمجاز بودن جهش از روی مراحل تاریخی مرا راهنمایی می‌کند.

باید ابتدا و پیش از هر چیز این سؤال مطرح شود: اگر در سال ۱۹۰۵ مسأله برای من عبارت از "انقلاب سوسیالیستی" بود، پس چرا معتقد بودم که این انقلاب می‌تواند در کشور عقب افتاده‌ی روسیه زودتر از کشورهای پیش‌رفته اروپا آغاز گردد؟ به خاطر میهن پرستی؟ از روی غرور ملی؟ تازه، این همان چیزی است که اتفاق افتاد. آیا رادک این را درک می‌کند که اگر انقلاب دموکراتیک به عنوان یک مرحله‌ی مستقل در روسیه تحقق یافته بود، آن وقت ما امروز دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌داشتیم؟ اگر این انقلاب در این جا زودتر از غرب صورت گرفت، دقیقاً، فقط به این جهت بود که تاریخ محتوای اصلی انقلاب بورژوایی را با اولین مرحله‌ی انقلاب پرولتاریائی ترکیب کرد. آن‌ها را درهم نیامیخت، بلکه به طور اورگانیکی با هم ترکیب کرد.

تشخیص انقلاب بورژوایی از انقلاب سوسیالیستی از الفبای سیاست است. لکن بعد از الفبا هجا می آید، که ترکیبی از حروف الفباست. تاریخ دقیقاً مهم ترین حروف الفبای بورژوایی را با اولین حروف الفبای سوسیالیستی ترکیب کرد. لکن، رادک می خواهد ما را از سطح هجاهای به وجود آمده، به سطح حروف الفبا بازگرداند. این تأسف آور است لکن حقیقت دارد.

این حرف بی معنایی است که نمی توان از روی مراحل، به طور اعم، جهش نمود. پروسه ی زنده ی تاریخی همیشه از روی "مراحل" منفردی، که از تقسیمات تنوریک پروسه کلی تکامل یعنی وسیع ترین دامنه اش- به اجزاء مرکبه آن ناشی می شود، جهش می کند. در لحظات تعیین کننده نیز از سیاست انقلابی همین شیوه انتظار می رود. ممکن است گفته شود که اولین وجه تفاوت میان یک فرد انقلابی و یک فرد تکامل گر مبتذل در قابلیت درک و استفاده از این لحظات نهفته است.

سیر تکاملی که مارکس برای صنعت در نظر گرفت، یعنی، صنایع دستی، کارگاه های صنعتی، و کارخانه، بخشی از الفبای اقتصاد سیاسی و یا به عبارت دقیق تر، تنوری اقتصاد- تاریخی است. لکن، در روسیه کارخانه با جهش از روی دوران صنایع دستی شهری و کارگاه های صنعتی پدید آمد. این مسأله اکنون یکی از هجاهای تاریخ است. پروسه ی مشابهی در کشور ما در مناسبات طبقاتی و سیاسی به وقوع پیوست. تاریخ معاصر روسیه را نمی توان درک کرد مگر آن که طرح مارکسیستی سه مرحله صنایع دستی، کارگاه های صنعتی، و کارخانه شناخته شود. اما اگر انسان تنها همین را به داند، هنوز چیزی درک نمی کند. زیرا حقیقت این ست که تاریخ روسیه- استالین نباید این را شخصی به گیرد- از روی برخی از مراحل جهش

کرده است. مع الوصف، تمایز تنوریک ما بین مراحل برای روسیه نیز ضرورت دارد، در غیر این صورت، نه می توان معنای این جهش را درک کرد و نه متوجه نتایج حاصله از آن شد.

مسأله را می توان از جهت دیگری هم بررسی کرد (همان گونه که لنین گاهی اوقات قدرت دوگانه را بررسی می کرد)، و می توان گفت که روسیه هر سه مرحله مورد نظر مارکس را طی کرد - لکن، دو مرحله ی اول بسیار درهم آمیخته و به شکل جنینی بودند. این "آثار باقی مانده" مراحل صنایع دستی و کارگاه های صنعتی- که تنها به وسیله ی نقطه هائی مشخص می شوند- کفایت می کنند که وحدت ژنتیک پروسه ی اقتصادی را تأیید کنند. معهذا، ادغام کمی این دو مرحله آن قدر عظیم بود که کیفیت کاملاً جدیدی در کل ساخت اجتماعی کشور پدید آورد. انقلاب اکتبر درخشان ترین تجلی این "کیفیت" جدید در عرصه ی سیاست است.

آن چه که در این بحث بیش از هر چیز غیرقابل تحمل می باشد "تنوری بافی" استالین است، که تنوری بدلی تمام با رو بُنه تنوریک او را تشکیل می دهد: "قانون رشد ناموزون" و "عدم جهش از روی مراحل تاریخی". استالین تا به امروز نفهمیده است که جهش از روی مراحل (و یا توقف طولانی در یک مرحله) درست همان چیزی است که رشد ناموزون را تشکیل می دهد. استالین، با جدیت بی نظیری، قانون رشد ناموزون را در برابر تنوری انقلاب مداوم قرار می دهد. با این وصف خود این پیش بینی که روسیه ای که از نظر تاریخی عقب افتاده است می تواند زودتر از انگلستان پیش رفته به دیکتاتوری پرولتاریا دست یابد به کلی بر پایه ی قانون رشد ناموزون استوار است. لکن، این پیش بینی مستلزم آن است که ناموزونی تاریخی را با همه ی

دینامیک واقعی آن درک کرد، نه این که به سادگی یک نقل قول سال ۱۹۱۵ نین را وارونه کرده به سبک یک بی سواد تعبیر نمود و دائماً آن را نشخوار کرد.

درک دیالکتیک "مراحل" تاریخی در دوران اوج گیری انقلابی نسبتاً آسان است. برعکس، دوران ارتجاع طبیعتاً به دوران تکامل گرائی مبتذل بدل می شود. استالینیزم، این ابتذال شدید ایدئولوژیک، فرزند خلف ارتجاع حزبی، از پیش رفت مرحله به مرحله ی مذهبی ساخته است، تا بدین وسیله چهره ی دنباله روی و دیوژگی سیاسی خود را به پوشاند. این ایدئولوژی ارتجاعی اکنون رادک را نیز به کام خود فرو برده است.

این یا آن مرحله از پروسه ی تاریخی تحت شرایط خاصی ممکن است اجتناب ناپذیر باشد، اگر چه از نظر تنوریک اجتناب ناپذیر جلوه نکند. و برعکس، مرحله ی که از لحاظ تنوریک "غیرقابل اجتناب" باشند، ممکن است به وسیله دینامیزم تکامل به صفر نزول کنند. به خصوص در دوران انقلابات، که عنوان لکوموتیو تاریخ بی مناسبت به آن ها اطلاق نشده است.

به عنوان مثال، در کشور ما پرولتاریا از روی مرحله ی پارلمانتاریزم دموکراتیک "جهش" نمود. به این ترتیب که به مجلس مؤسسان حق حیات چند ساعته ای بیش نداد، و تازه آن هم فقط در پشت صحنه. اما، در چین از روی مرحله ی ضدانقلاب به هیچ وجه نمی توان جهش نمود. همان گونه که در کشور ما ممکن نبود از روی دوران چهار دوما^(۲۵) جهش نمود. لکن، دوران ضدانقلابی امروزی چین، از نظر تاریخی، به هیچ وجه "غیرقابل اجتناب" نبود. این نتیجه مستقیم سیاست فاجعه آمیز استالین و بوخارین است که نامشان در تاریخ به عنوان بانیان شکست ثبت خواهد شد. لکن ثمرات

سیاست فرصت طلبانه به یک عامل عینی بدل شده که می تواند پروسه ی انقلابی را برای مدتی طولانی متوقف سازد.

هر نوع کوشش برای جهش از روی مراحل واقعی، یعنی، از روی مراحل عینی مختلف در پروسه ی تکامل توده ها، یک ماجراجویی سیاسی است. تا زمانی که اکثریت توده های زحمت کش به سوسیال دموکراسی اعتماد دارند، یا به فرض به کومین تانگ یا به رهبران اتحادیه های کارگری اعتماد می کنند، ما نمی توانیم وظیفه ی سرنگون ساختن فوری قدرت بورژوائی را در مقابل آن ها قرار به دهیم. توده را باید برای این کار آماده کرد. این آمادگی می تواند "مرحله ای" طولانی از آب در آید. لکن تنها یک دنباله رو می تواند معتقد باشد که ما باید "به هم راه توده ها" ابتدا در جناح راست و سپس در جناح چپ کومین تانگ بنشینیم، و یا آن که ائتلاف خود را آن قدر با پورسل اعتصاب شکن حفظ کنیم "تا اعتماد توده ها از رهبرانشان سلب شود". همان رهبرانی که ما در عین حال با دوستی خود تقویتشان می کنیم.

مسئلاً رادک هنوز فراموش نکرده است که بسیاری از "دیالکتیک دانان" تقاضای خروج از کومین تانگ و قطع رابطه با کمیته ی انگلو- روسی را چیزی جز جهش از روی مراحل و مضافاً چیزی جز گسستن از دهقانان (در چین) و توده های زحمت کش (در انگلستان) توصیف نکرده اند. رادک باید این ها را به مراتب بهتر به خاطر بیآورد. چرا که او خود در زمره ی این نوع "دیالکتیک دانان" رقت انگیز قرار داشت. در حال حاضر او صرفاً اشتباهات فرصت طلبانه خود را عمیق تر می کند و به آن ها تعمیم می بخشد.

لنین، در آوریل ۱۹۱۹، در یک مقاله ی پروگراماتیک به نام "انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ نوشت:

"اشتباه نخواهد بود اگر به گوئیم که درست این تضاد ما بین عقب ماندگی روسیه و جهش آن به شکل عالی تر دموکراسی، جهش آن از روی دموکراسی بورژوائی به دموکراسی شورائی، یا دموکراسی پرولتاریائی، باری درست این تضاد یکی از دلایلی بود... که در غرب، به خصوص درک نقش شوراها را مشکل ساخت و یا آن را به تأخیر انداخت." (جلد شانزدهم، ص ۱۸۳)

لنین در این جا مستقیماً می گوید که روسیه "از روی دموکراسی بورژوائی" جهش کرده است. مسلماً، کلیه ی شرایط لازم به طور ضمنی در اظهارات لنین مستتراند: بالاخره، دیالکتیک عبارت از این نیست که هر بار کلیه ی شرایط مشخص تکرار شوند، نویسنده این طور فرض می کند که خود خواننده نیز دارای قدرت اندیشه می باشد. با وجود این، جهش از فراز دموکراسی بورژوائی به قدرت خود باقی است و طبق مشاهدات صحیح لنین برای همه ی دگماتیست ها و الگوظلمبان -نه تنها در غرب بلکه هم چنین در شرق- موجب ایجاد اشکال در درک نقش شوراها می گردد.

و در مقدمه ای بر کتاب سال ۱۹۰۵ که اینک به طور ناگهانی موجب این همه دردسر برای رادک شده، درباره ی این مسأله چنین آمده است:

"کارگران پترزبورگ حتی در سال ۱۹۰۵، شورای خود را یک حکومت پرولتاریائی می خواندند. این تعریف در آن زمان مصطلح شد و در برنامه ی مبارزه ی طبقه ی کارگر برای کسب قدرت کاملاً متبلور گردید. لکن، در عین حال، ما در مخالفت با تزاریزم یک برنامه ی کامل دموکراسی سیاسی (حق انتخابات عمومی، جمهوری، قشون مردم، و غیره) ارائه دادیم. کاری غیراز

این نمی توانستیم به کنیم. دموکراسی سیاسی مرحله ای ضروری است در مسیر تکامل توده های زحمت کش- مشروط به این شرط بسیار مهم که در بعضی موارد این مرحله ده ها سال به طول می انجامد، حال آن که در مواردی دیگر، شرایط انقلابی به توده ها اجازه می دهد تا خود را از تعصبات دموکراسی سیاسی، حتی پیش از آن که نهادهای آن واقعیت یابند، رها سازد." (تروتسکی، سال ۱۹۰۵، مقدمه، ص ۷)

این کلمات، که در ضمن، با عقاید لنین که در بالا ذکر کردم، کاملاً مطابقت دارد، به نظر من به کفایت روشن می کند که در مخالفت با دیکتاتوری کومین تانگ باید یک "برنامه ی کامل دموکراسی سیاسی" ارائه داد. لکن درست در همین نکته است که رادک به چپ می گراید. او، در دوره ی اوج گیری انقلاب، مخالف خروج حزب کمونیست چین از کومین تانگ بود. در دوره ی دیکتاتوری ضدانقلابی، او با بسیج کارگران چینی تحت شعارهای دموکراتیک مخالفت می ورزید. این به معنای پوشیدن پالتوی پوست در تابستان و عریان بیرون رفتن در زمستان است.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲